

## بررسی ساختار نظام بین‌الملل موجود از منظر امام خمینی علیه السلام

soheil14@chmail.ir

موسی مهدوی نژاد / دانشجوی دکتری علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

پذیرش: ۹۷/۰۵/۲۹

دریافت: ۹۶/۱۲/۲۵

### چکیده

ایجاد هر رویه رفتاری از سوی بازیگران فعال اجتماعی و پذیرش بازیگران منفعل سبب شکل‌گیری ساختار اجتماعی خاصی می‌گردد. از منظر امام خمینی علیه السلام ارزش‌های دینی و ارزش‌های انسانی (فطرت) دو شاخصه اجتماعی هستند که از ایجاد ساختار اجتماعی سلطه‌جویی می‌کنند. رویه رفتاری ضددینی و فطری بازیگران سیاسی فعال در عرصه بین‌الملل منجر به ایجاد ساختار و نظم نوین جهانی تهی از دین و ارزش‌های انسانی شده است. ساختار کنونی روابط بین‌الملل هرچند مشتمل بر مؤلفه‌ها و نهادهایی همچون حقوق و سازمان بین‌الملل است؛ اما خوی استبدادی به خود گرفته است. در این ساختار استبدادی، فقط منافع، امنیت و هویت آزاد برخی از بازیگران (واحد‌های سیاسی قدرتمند) تأمین خواهد شد. بدون تجدیدحیات اجتماعی دو مؤلفه «دین» و «فطرت»، امکان استیفای منافع عمومی جهانی فراهم نخواهد شد. از آنجاکه ساختار و نظام کنونی بین‌الملل از بازگشت این دو عامل نافی سلطه به ارزش‌های اجتماعی ممانعت می‌کند، امکان اصلاح ساختار و استیفای منافع عمومی وجود ندارد و تغییر نظام جهانی و ساختار رفتاری آن ضروری به نظر می‌رسد. مقاله حاضر به بررسی این موضوع می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی علیه السلام، مستکبران، مستضعفان، ساختار بین‌الملل، دین، فطرت، امنیت.

## مقدمه

یادشده رابطه متقابل نظام بین‌الملل کنونی با دین و فطرت را به صورت متمرکز بررسی نکرده‌اند.

دغدغه اصلی پژوهشگر در این نوشتار آن است که با توجه به ماهیت و شاخصه‌های تعیین‌کننده نظام کنونی بین‌الملل، امکان اصلاح و یا اصلاح‌ناپذیری آن را از منظر امام خمینی<sup>ع</sup> بررسی کند. به عبارت دیگر، از منظر امام خمینی<sup>ع</sup> در نظام کنونی، واحدها و بازیگران فرودست آیا می‌توانند از منافع، امنیت و هویت آزاد برخوردار باشند یا خیر؟ در صورتی که پاسخ به این سؤال مثبت باشد، دلیلی برای رفتار ساختارشکنانه واحدهای سیاسی مانند جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد، و در صورت منفی بودن پاسخ، می‌توان گفت: از منظر امام خمینی<sup>ع</sup> تنها راه رسیدن به منافع مادی، امنیت و هویت آزاد برای بازیگران مستضعف، تلاش انقلابی برای براندازی نظام کنونی است. با توجه به نظر امام خمینی<sup>ع</sup> به دین و فطرت به عنوان دو مقوله ضد استبداد، و معیار سنجش استبداد، رابطه متقابل نظام کنونی بین‌الملل با این دو موضوع مهم بررسی می‌گردد:

## ۱. ساختار روابط بین‌الملل

«ساختار» کلمه‌ای متداول است که در حوزه‌های اجتماعی کاربرد فراوانی دارد، ولی مفهوم روشنی را به ذهن متبادر نمی‌سازد. از این رو، قبل از ورود به بحث ساختار روابط بین‌الملل، باید ابتدا منظور از ساختار را در چهار حوزه مفهوم، چگونگی پیدایش، انواع و پایداری، تبیین کرد.

## الف) مفهوم «ساختار»

برخی از محققان، «ساختار» - خواه از نوع فیزیکی و خواه از نوع اجتماعی - را چنین تعریف می‌کنند: «ساخت یا ساختار بیانگر نظم و نسق مجموعه‌ای از اشیا، اجزا و نیروهایی است که به نحوی کنار هم قرار گرفته‌اند که کلی خاص را تشکیل می‌دهند» (آقابخشی و افشاری، ۱۳۷۹، ص ۵۶۹). سه مؤلفه «اجزا»، «رابطه» و «برونداد»، در تعریف «ساختار» مطرح‌نظر است. از این رو، می‌توان مفهوم «ساختار» را به شکل مختصر چنین تعریف کرد: منظور از «ساختار»، نظم رفتاری حاکم میان بازیگران است که می‌تواند نحوه تعامل آنها را به گونه‌ای خاص در فرایندی پایدار ترتیب بخشد.

## ب) پیدایش ساختار

دقت نظر ساختارگرایان در خصوص نحوه عمل کارگزار و یا نحوه

بقای واحدهای سیاسی عدالت‌خواه، مانند جمهوری اسلامی ایران، اهمیت پردازش به این پژوهش را دوچندان کرده است. ادامه حیات سیاسی هر نظام داخلی و یا بین‌المللی در گرو توجه دائمی و آن به آن به مبانی شکل‌دهنده نظام است. تغییر رفتار نظام سیاسی و فقدان تناسب آن با مبانی هویت‌ساز آن، ناهنجاری‌هایی را در کنش بازیگران به وجود می‌آورد. تکرار این رفتارها ممکن است از طریق تغییر هویت، اصل نظام را با خطر مواجه سازد. از این رو، کنشگران دولتی برای درک بهتر نظام بین‌الملل باید مدام به مبانی هویت‌سازی که در مهد انقلاب به ساختار بین‌المللی معنا بخشیده است، رجوع کنند. بروز رفتارهای متضاد از سوی سیاستمداران جمهوری اسلامی در تناظر با عرصه بین‌الملل و در عین حال، استناد آن به مبانی امام خمینی<sup>ع</sup> ضرورت توجه بیشتر به شاخصه‌های هویت‌ساز ساختار بین‌الملل از منظر امام خمینی<sup>ع</sup> را دوچندان کرده است؛ زیرا تشخیص کنش بین‌المللی متناسب با نظام اسلامی، منوط به تصور صحیح ساختار بین‌الملل موجود بر اساس دیدگاه‌های بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی است.

درباره موضوع این نوشتار، پیش‌تر آثاری به نگارش درآمده است که از هر دسته می‌توان به نمونه و یا نمونه‌هایی اشاره کرد:

- آثاری که موضوع اصلی و ادبیات پردازش در آنها سیاست خارجی است و با ادبیات روابط بین‌الملل فاصله دارد؛ مانند: «امام خمینی<sup>ع</sup> و روابط بین‌الملل»، که صرفاً نگرشی دینی دارد و اصول انسانی را مدنظر قرار نداده است؛ و «جایگاه انقلاب اسلامی در روابط بین‌الملل بر حسب ایدئولوژی امام خمینی<sup>ع</sup>».

- آثاری که با ادبیات روابط بین‌الملل نگاه‌شسته شده، ولی رویکردی نظام‌محور ندارند؛ مانند: «عدالت جهانی در اندیشه امام خمینی<sup>ع</sup> و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل».

- آثاری که تنها به مصداقی از مصادیق رفتار دینی و فطری و رابطه آن با نظام بین‌الملل اشاره دارند؛ مانند: «نقش انفاق و رفتارهای حمایت‌گرانه در تنظیم روابط بین‌الملل».

- آثاری که در بررسی ویژگی‌های روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی<sup>ع</sup> به طرح مسائل رونمایی و درجه دوم پرداخته‌اند؛ مانند: «آسیب‌شناسی روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی<sup>ع</sup>» و «نقد و بررسی نظریه‌های روابط بین‌الملل از منظر امام خمینی<sup>ع</sup>» و اندیشمندان غربی»، که بر بررسی سرشت انسان متمرکز است.

- آثاری که به تبیین وضع مطلوب روابط بین‌الملل از دیدگاه امام راحل پرداخته و وضع موجود را تبیین نکرده‌اند؛ مانند: «ماهیت نظام بین‌الملل مطلوب در اندیشه امام خمینی<sup>ع</sup>». در عین حال، همه آثار

پس از شکل گرفتن ساختار و مشخص شدن جایگاه و نقش هریک از بازیگران بین‌المللی، این جایگاه هر واحد سیاسی است که تعیین و تحدیدکننده نوع و گستره عمل او خواهد بود (سیف‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۱۳۰). از این‌رو، رفتار بازیگر در افزایش قدرت و کسب رتبه بالاتری از قدرت بسیار مهم است، و آینده، نوع و گستره خواسته‌های او را مشخص می‌سازد. تعیین رویه‌های خاص رفتاری که بازیگر در آن توان بالاتری دارد، می‌تواند به شدت جایگاه او را تقویت کند.

#### د) پایش ساختار

ثبات ساختار نیازمند پذیرش نقش از سوی تمام بازیگران و عمل مطابق با آن است. اگر برخی از بازیگران از جایگاه خود ناراضی باشند، ممکن است سعی کنند ساختار را به هم بریزند. رفتار برخی از کنشگران مانند آلمان، روسیه و فرانسه در جنگ جهانی را می‌توان برای این موضوع مثال زد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲). از میان واحدهای سیاسی که به دنبال بازپس‌گیری هویت خود هستند، کشور ایران را می‌توان نام برد. رفتار سیاسی این کشور در جهت تغییر نقش تحمیلی نظام استکباری بر آن را می‌توان در انقلاب ۱۳۵۷/۱۹۷۹ مشاهده کرد. اظهارات صاحب‌نظران غربی در خصوص تأثیر رفتار ایران (انقلاب اسلامی) بر ساختار جهانی و نقش تعیین‌کننده آن، این واقعیت را روشن می‌سازد که کنش این واحد تا چه حد توانسته است ساختار را تحت تأثیر خود قرار دهد:

خلیج فارس دارای موقعیت قابل قبولی در هرگونه عقب‌نشینی نمی‌باشد. ... درواقع، نتیجه غیرقابل اجتناب یک عقب‌نشینی بزرگ غرب از خلیج فارس، از بین رفتن تمام نظام‌های بین‌المللی را که آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم برقرار کرده است، باعث خواهد شد (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۵).

بعد از بررسی ابعاد مختلف ساختار، بر اساس سیر منطقی عنوان مقاله، رابطه ساختار نظام بین‌الملل کنونی را با دو مؤلفه «دین» و «فطرت» بررسی می‌کنیم. بررسی این رابطه می‌تواند ماهیت این ساختار را برای تصمیم‌گیران سیاسی، که در زمینه بین‌الملل فعالیت می‌کنند، تبیین نماید و چشم‌انداز عملیاتی واقع‌بینانه‌ای را تصویر نماید.

#### ۱-۱. رابطه متقابل ساختار نظام بین‌الملل کنونی و دین

در این نوشتار، دین و اصول انسانی به عنوان معیار سنجش میزان استبداد ساختار نظام بین‌الملل انتخاب شده‌اند. تبیین رابطه ساختار نظام بین‌الملل با مؤلفه‌های مذکور می‌تواند بیانگر ماهیت این ساختار

پیدایش یک پدیده اجتماعی، موجب نمی‌شود تقدم کارگزار بر تشکیل ساختار را نادیده بگیریم. اندیشمندان مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی در پی برقراری ارتباط میان کنش کارگزاران و ساختار اجتماعی معاصر با آنها هستند (هایدن، ۱۳۷۹، ص ۳۵). ساختار معاصر می‌تواند در زمان حیات کنشگران ایجاد شده و یا ساخته رفتار کنشگران قبلی بوده و استمرار آن به سبب تابعیت دیگران باشد. ترتیب تأثیر در سه مؤلفه «ساختار فکری»، «کارگزار» و «ساختار اجتماعی» به این صورت است که مبانی فکری بازیگران، ساختار فکری آنها را شکل می‌دهد. ساختار فکری کنشگران فعال و دارای برنامه برای آینده، به نحوه اصول رفتاری آنها نظم می‌دهد و در نهایت، نحوه عمل کنشگران فعال بر اساس خط‌مشی خاص و تبعیت سایر کنشگران، رویه‌های رفتاری را تحکیم می‌بخشد که نوع تعامل بازیگران را تنظیم می‌کند و ساختاری اجتماعی را بنیان می‌نهد. «نظام، امر اعتباری است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۱۶). پیدایش اعتبار، مشروط به وجود اطراف متعدد و پذیرش یک امر مشترک است. بازیگران فعال تلاش دارند تا با تکرار کنش خاص، که از مبانی خاصی نشئت گرفته است، در کنار افناعت و پذیرش سایر بازیگران، رویه رفتاری مشخصی را پدید آورند تا به طور مستمر، روابط میان بازیگران را تنظیم کند.

تفاوت «نقش» و «جایگاه کنشگران»، یک عنصر کلیدی در ایجاد ساختارهاست. برای اینکه ساختار در حوزه اجتماع شکل گیرد، باید نقش‌های متفاوتی تعریف شوند و بازیگران متعددی در این نقش‌ها قرار گیرند و در نهایت، آنها را بپذیرند.

#### ج) انواع ساختار

بعضی از ساختارها از یک سلسله قانون مدون به وجود می‌آیند که در آنها جایگاه هر بازیگر توسط معیاری خاص توسط قانون‌گذار مشخص می‌شود و بازیگران در چارچوب معیاری که قانون معین می‌کند با یکدیگر به تعامل می‌پردازند. برخی دیگر از ساختارها بر اساس قوانین مدون و مصوب بشری سامان نمی‌یابند و پدیده‌های طبیعی مانند قدرت، آنها را به وجود می‌آورد. در ساختارهای طبیعی مانند «ساختار قدرت»، این میزان برخورداری از قدرت و مؤلفه‌های قدرت‌ساز است که جایگاه بازیگر را مشخص می‌کند. معمولاً هیچ بازیگری نمی‌خواهد در رده پایین ساختار قرار گیرد. فری می‌گوید:

اگر پرچم فرانسه در توکن پایین بیاید، آلمان و اسپانیا بی‌درنگ جای ما را خواهند گرفت؛ رقابت بین ملل اروپایی روزبه‌روز شدیدتر می‌شود (رونوون و دوروزل، ۱۳۵۴، ص ۲۳۴).

مستکبران می‌باید با هر منبعی که ممکن است برای طرف مقابل درصدی از قدرت را فراهم می‌آورد مقابله کنند. «قدرت» علم، مهارت و یا هنر کنترل رفتار دیگران خوانده می‌شود (مورگنتا، ۱۳۷۴، ص ۴۷؛ همو، ۱۹۷۳، ص ۳۲). بنابراین، با هر منبعی که بتواند برای واحدهای سیاسی، زمینه کنترل ذهن و رفتار را به وجود آورد، باید مقابله کرد.

میزان قدرت از طریق مؤلفه‌هایی مانند منابع مادی، عمق استراتژیک، عوامل جغرافیایی، همبستگی اجتماعی، رهبری و مانند آن بررسی می‌شود (سجایی، ۱۳۷۵، ص ۷۷-۱۱۸). یکی از منابع قدرت، که می‌تواند توان ملی و یا اتحادهای فراملی را از طریق همبستگی افزایش دهد، آموزه‌های دینی است (همیلتون، ۱۳۹۲، ص ۲۰۶؛ کاظمی، ۱۳۷۳، ص ۱۹). از منظر امام خمینی<sup>ع</sup> همبستگی اجتماعی، خود قدرت است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۴۸۱). منظور ایشان از معادل قدرت معرفی کردن «همبستگی» به این معنا نیست که تنها مصداق آن است، بلکه از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت در عرصه اجتماعی است. امام خمینی<sup>ع</sup> رابطه‌ای مستقیم میان همبستگی و دین برقرار می‌سازد. از منظر ایشان یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند در سطوح اجتماعی سبب ایجاد همبستگی شود دین است (همان، ص ۴۱۷). دین می‌تواند از طریق کنترل ذهن و رفتار بازیگران و همچنین یکپارچه‌سازی خواسته‌های آنها، قدرت یکپارچه، عظیم و نفوذناپذیر اجتماعی را به وجود آورد. با توجه به رقابت قدرت، که در صدر این مبحث به آن اشاره شد، می‌توان انگیزه منطقی حذف دین از جوامع را درک کرد.

امام خمینی<sup>ع</sup> درباره تلاش قدرت‌طلبان جهانی برای خارج کردن مؤلفه‌های قدرت‌ساز (به‌ویژه دین) از دست ملت‌های مستضعف می‌گوید: آن چیزی که آنها اصرار به آن دارند این است که ما با هم مجتمع نشویم» (همان، ج ۱۵، ص ۴۷۱). بنابراین، تلاش دارند هرچه را موجب همبستگی ملت‌های مستضعف می‌شود از میان بردارند. ایشان در خصوص تبلیغاتی که علیه اسلام و رفتار سیاسی منطبق با آن می‌شود، می‌گوید: «این حمله همه‌جانبه تبلیغاتی و غیر تبلیغاتی برای این است که این انسجام کوچک را دیده‌اند که دست آنها را از اینجا کوتاه کرده است (همان)؛

یعنی اینکه تبلیغات آنها علیه دین و رفتار دینی به این علت است که آموزه‌های دینی و همچنین کنش دینی انسجامی را پدید می‌آورد که مانع تسلط قدرتمندان بر جوامع می‌شود بنابراین، از طریق تبلیغات با آن مبارزه می‌کنند

باشد. منظور از «ماهیت» در این مقام، بررسی ویژگی‌های اختصاصی ساختار بین‌الملل کنونی است. هر نظامی شاخصه‌های مخصوص به خود را دارد. تعیین شاخصه‌های اختصاصی می‌تواند فرایند ساخت را از تفکر تا نتیجه تبیین کند. در این بخش از گفتار، به رابطه میان ساختار مذکور و دین می‌پردازیم:

### ۱-۱-۱. سکولار بودن ساختار نظام بین‌الملل

کنشگران سیاسی فعال در عرصه بین‌الملل از زمان ظهور پدیده «دولت - ملت» در عصر روشنگری در اروپا، تلاش گسترده‌ای برای حذف دین از معادلات اجتماعی و سیاسی در عرصه جهانی داشته‌اند. نهضت علمی غربی‌ها در قالب سکولاریسم، همراه با لشکرکشی آنها به نقاط دوردست دنیا و همچنین فرایند آموزشی غربی از طریق تربیت دانشجویان به صورت مهمان و یا تأسیس دانشگاه در سرزمین‌های دیگر، زمینه لازم برای بسط تفکر سکولار را فراهم آورد. نقطه ابراهمی که به ذهن‌ها خطور می‌کند این مسئله است که علت تلاش فراوان آنها در حیطه‌های نظامی، تبلیغاتی و تأسیس سازوکار معرفتی برای بسط سکولاریسم چه بوده است؟ در مبحث بعدی، به عواملی که انگیزش لازم را برای این امر فراهم می‌کند و همچنین به لوازم سکولاریسم از منظر امام خمینی<sup>ع</sup> می‌پردازیم.

### ۱-۱-۱-۱. عوامل و لوازم حذف دین

تلاش بازیگران بین‌المللی ساختار ساز برای حذف دین از عرصه اجتماعی - سیاسی زندگی بشر و همچنین عرصه روابط بین‌الملل، می‌تواند دلیل منطقی داشته باشد. وجود روابط عینی میان پدیده‌های طبیعی و اجتماعی و کشف آنها می‌تواند در پاسخ به چرایی این کنش بازیگران بین‌المللی کمک قابل توجهی باشد. از این رو، باید دید میان دین و سیاست و به تبع آن، روابط بین‌الملل چه رابطه‌ای وجود دارد.

### الف) قدرت ساز بودن دین

بازیگران بین‌المللی در تعاملات خود، به دنبال کسب حداکثر سود ممکن هستند. آنها تلاش می‌کنند تا کنشگر مقابل را به تصویری برسانند که رفتاری انجام دهد که بیشترین منفعت را برایشان در پی داشته باشد. از آنجاکه منابع مادی محدود هستند و تمامیت‌خواهی کارگزاران ایجادکننده ساختار استکباری سبب بروز نزاع می‌شود،

### ب) ذکر شاهد تاریخی

جلوگیری از سلطه قدرت‌های استعماری - مانند انگلیس - بر منابع ایران، از طریق استفاده اندیشمندان دینی از اصولی مانند «نفی سبیل» در دوران صفویه و تلاش برای لغو قراردادهای منتج به سلطه، مانند قرارداد تنباکو (هیدجی و ولایتی، ۱۳۸۱، ص ۵۲-۲۵) و متقاعد کردن دولت برای تأسیس عدالت‌خانه (سلیمانی، ۱۳۸۴، ص ۴) و رسیدگی به امور اقتصادی مردم و تنظیم شکاف طبقاتی و در کنار آن، تنظیم واردات در حوزه بین‌المللی (نجفی، ۱۳۹۱ ص ۱۳۳) در زمان قاجار، از مظاهر اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی دین به‌شمار می‌رفت. حذف دین از رفتار بازیگران فعال و سازنده ساختار جهانی و معرفی و ترویج آن به‌عنوان عامل بازدارنده پیشرفت از طریق عناصر انسانی مروج اندیشه فراماسونر (نجفی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۵) و تزییق علوم انسانی ساخته‌شده بر مبنای اندیشه سکولار و جرایدی که نسبت به فرهنگ غرب شیفتگی را توسعه می‌دادند (همان ص ۱۶ و ۱۳۵)، رویه‌ای را در واحدهای سیاسی به وجود آورد که سیاست‌مداران و تصمیم‌گیران سیاسی، فرهنگ مصرف‌گرای غرب را «تجددگرا» و دین را «کهنه و مانع پیشرفت» می‌دانستند و در مسائل اجتماعی نادیده می‌انگاشتند. حتی در واحدهای سیاسی که قبل از شکل‌گیری ساختار استکباری کنونی، «مذهب» عامل تعیین‌کننده‌ای برای بسیاری از تصمیمات و رفتارهای اجتماعی و سیاسی به‌شمار می‌رفت، بررسی امور سیاسی و اجتماعی با آموزه‌های دینی یک امر مقبوح و ناپسند محسوب می‌شود. برای مثال، در دوران پس از صفویه و قاجار (دوران پهلوی) در ایران، تأثیر دینی و رفتار مقابله‌کننده با تسلط قدرت‌های بین‌المللی در سیاست خارجی مشهود نیست.

### ج) عاملیت دین در تعدیل روابط

«تعدیل» به معنای «برقراری توازن» است. «تعدیل رفتاری» و یا «تعدیل روابط» به این معناست که کنش متقابل بازیگران به سطحی از توازن برسد که نتیجه آن برتری‌جویی یکی بر دیگری نشود. ادیان با تعریف آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری، ساختارهای اعتقادی، اخلاقی و رفتاری را به وجود می‌آورند. کارکرد اجتماعی دین به این شکل است که می‌تواند یک نظم خاص اجتماعی را سامان دهد (همیلتون، ۱۳۹۲، ص ۱۹۶). عاملیت دین در تعدیل روابط به معنای آن است که دین می‌تواند نظم و رویه رفتاری

خاصی را به وجود آورد که در آن کنش واحدها به گونه‌ای باشد که هرگونه تعامل بازیگران با حاصل جمع یک‌جانبه نفی شود؛ و رفتاری که در آن یکی بر دیگری مستولی شود زمینه ظهور پیدا نکند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۱۷-۴۱۹؛ ج ۱۴، ص ۸۳). کنش بازیگران بر اساس این رویه و نظم رفتاری ضداستکباری، فضا و زمینه لازم برای رفتارهای منفعت‌طلبانه و یک‌جانبه‌گرایانه آنها را از بین می‌برد. از این رو، این نظم و رویه رفتاری باید از بین برود تا زمینه کنش سودجویانه آنها فراهم شود.

نحوه تعدیل روابط بازیگران از سوی دین به این شکل است که واحدهای گوناگون خود را در مقابل فقط یک موجود قدرتمند مسئول می‌دانند و با واگذاری حق به او، نحوه کنش خود در مقابل دیگران را از یک منبع واحد دریافت می‌کنند. با توجه به بی‌نیازی این منبع قدرت، «سودانگاری» در نظم رفتاری که وی تعریف می‌کند، وجود نخواهد داشت و اتحاد منشأ تعیین‌کننده رویه رفتاری، رویه رفتاری مشترک و یکسانی را در جامعه سامان می‌دهد که تعدیل‌کننده کنش بازیگران است و از تعدی یکی بر دیگری جلوگیری می‌کند.

تقویت سکولاریسم از اندیشمندانی مانند هابز تا دوران امروزی، اسباب پذیرش عمومی آن را فراهم ساخته است (وثیق، ۱۳۸۴، ص ۵۰). این تفکر ابتدا توسط بازیگران فعال در کشورهای اروپایی تبلیغ شده، و دولت‌های ساخته‌شده بر این مبنای کنش استعماری خود در عرصه بین‌المللی آن را نهادینه کرده‌اند. «نظام بین‌الملل» نوعی الگوی رفتاری میان واحدهای سیاسی است، و «سکولار» بودن آن به این معناست که بازیگران در حیطه بین‌الملل، دین را مبنای تعامل با یکدیگر قرار نمی‌دهند. سکولاریزه کردن روابط بین‌الملل، عامل ضداستکباری و ضداستعماری که اجرای صحیح آن می‌تواند موجب روابط سالمی شود و از استیلاهای یک واحد سیاسی بر واحد دیگر جلوگیری کند، حذف خواهد کرد. شکل‌دهی قواعد و شیوه تعامل میان کنشگران بین‌المللی، به گونه‌ای که ظرفیت و امکان استیلاهای یکی بر دیگری را فراهم سازد، ساختارسازی استکباری است. این همه مساعی که ملاحظه می‌کنید در هر یک این ابرقدرت‌ها، یک صدایی است، یک نظامی هست. نظام این است که این بلاد شرق را، بلاد ضعیف را، اینها ببلعند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۱۸).

آنها اسلام و روحانیت را برای اجرای مقاصد خود مضر و مانع می‌دانند. این سد باید به دست دولت‌های مستبد شکسته شود (همان، ج ۱، ص ۱۵۳).

ارزش‌گذاری آن بر رفتارها، معنای دیگر پیدایش ساختار جدید است. امام خمینی<sup>ع</sup> درباره اثر پذیرش کنش ساختارشکن در جامعه می‌گوید: «سکوت... کمک به دشمنان اسلام است» (همان، ص ۲۳۰). از منظر ایشان، کنار گذاشتن دین به‌عنوان یک مجموعه نظام‌بخش رفتاری، زمینه را برای جایگزینی نظم رفتاری خودساخته، که منافع قشر خاصی را تأمین می‌کند، فراهم می‌آورد.

## ۲-۱. رابطه متقابل نظام بین‌الملل کنونی و فطرت

### ۱-۲-۱. کنترل و هدایت‌پذیری فطرت

از منظر امام خمینی<sup>ع</sup> انسان به‌گونه‌ای خلق شده که در ذات خود، کمال‌خواه بوده و ذاتاً عاشق کمال است، و بالطبع از هرگونه نقص نفرت دارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۷۶). بدین‌سان، در ذات وجودی خود موجودی است سیری‌ناپذیر، و هرچه از وجود به او بدهند به آن مرحله رضایت نمی‌دهد و دایم خواستار مرحله بعد و بالاتر است (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۳-۱۸۴).

انسان متناسب با اطلاعاتی که به او آموخته می‌شود و معرفتی که کسب می‌کند مراتب شوق تا تصمیم‌گیری و اقدام را می‌پیماید. اگر شناختی که برای انسان حاصل می‌شود، فقط اطلاعاتی پیرامون نیمی از ابعاد وجودی او باشد، بازیگر انسانی حرکت تکاملی و سیری‌ناپذیر فطری خویش را در آن بعد محدود می‌سازد و از تقویت ابعاد دیگر خویش غافل می‌شود. بنابراین، می‌توان با محدودسازی دانسته‌های بشری، ظرفیت سیری‌ناپذیر او را در بعد خاص و متناسب با منافع خاص به کار گرفت. برای مثال، در صورتی که افراد انسانی را به این باور برسائیم که تنها اطلاعات قابل اعتماد، «داده‌های حسی» است و تنها منابع قدرت، منابع مادی و مؤلفه‌های محسوس، انسان‌ها از توجه، تقویت و بروز ابعاد دیگر مانند بعد فرامادی خویش غافل می‌شوند و رفتارشان را در تقویت منابع مادی محدود می‌سازند. در این صورت، هیچ بازیگری به دنبال توسعه اخلاقی و پیشرفت در مؤلفه‌هایی همچون «عدالت»، «انصاف»، «بخشش» و «ایثار» نخواهد بود.

### ۲-۲-۱. اغفال فطری: یک‌جانبه‌گرایی بینشی

امام خمینی<sup>ع</sup> مبانی شناخت‌شناسی مکاتب و ایدئولوژی‌های بشری را ناقص می‌داند. ناقص بودن مبانی شناختی سبب نقصان روش‌ها و ابزار معرفتی می‌شود و به دنبال آن، محقق نمی‌تواند مجموعه‌ای

آخرین جمله منقول از امام راحل ناظر بر این است که نه‌تنها پدیدآورندگان ساختار بین‌الملل و بازیگران فعال این عرصه سکولار عمل می‌کنند، بلکه دولت‌های فرودست نیز مبتنی بر این تفکر، به اضمحلال دین در ملت‌ها مأمور شده‌اند. این بدان معناست که ساختار سکولار میان دولت‌ها شکل گرفته و مساعی آنها در جهت تراوش این فرهنگ به‌سوی ملت‌هاست؛ زیرا وجود تفکر دینی و آموزه‌های آن در ایجاد نظم رفتاری خاص (ضد سلطه) در روابط میان کنشگران مؤثر است.

## د) تخریب؛ لازمه جایگزینی نظم استکباری

فرایند جایگزینی رویه‌های رفتاری در سه مرحله «تکرار» و «ترویج» کنش و «پذیرش فعال و یا منفعلانه» آن، متروک شدن رویه‌های رفتاری پیشین و در نهایت، جایگزینی رویه جدید خلاصه می‌شود. امام خمینی<sup>ع</sup> در خصوص مرحله نخست فرایند جای‌گزینی می‌گوید: ما قانون الهی داریم و نیازمند قانون ظلمه و دولت‌های دست‌نشانده نیستیم. آنها می‌خواهند قوانین اسارت‌بار اربابان خود را در کشور ما اجرا کنند (همان، ج ۱، ص ۱۶۰).

با توجه به مرحله دوم جایگزینی ساختار می‌توان گفت: تکرار رفتار خاص در جامعه‌ای که آن را مخالف مبانی خویش می‌انگارد، در صورتی که با مقابله به‌هنگام مواجه نشود، در مراحل پیوسته از شدت منفوریت خود می‌کاهد و خود را به رویه رفتاری نزدیک می‌کند. رویه شدن رفتار منفور، با توجه به ضدیت آن با مبانی جامعه، به معنای کنار گذاشتن مبانی تعیین‌کننده ارزش آن رفتار است. امام خمینی<sup>ع</sup> بر ملازمه میان سکوت و از بین رفتن ساختارهای دینی حاکم بسیار تأکید داشت و مکرر اعلام می‌کرد:

سکوت در مقابل دستگاه جبار علاوه بر هدم اسلام و مذهب تشیع، ... نسل‌های آتی را الی‌الابد در معرض ضلالت قرار می‌دهد» (همان، ج ۱، ص ۲۲۱).

بازیگران سیاسی فعال بر اساس مبانی خاص، کنش‌هایی را در عرصه بین‌الملل انجام می‌دهند و سکوت و یا پذیرش دیگر واحدها منجر به رویه شدن رفتار منظور آنها می‌شود، و دیگران با دارا بودن مبانی متفاوت، ملزم به ارتکاب رفتاری همسان و مطابق با هنجار جدید می‌شوند، و در نهایت، در مبانی نیز با کنشگران فعال همسان خواهند شد. همسان شدن بازیگران در جامعه هدف و پذیرش

متنوع از داده‌های معرفتی را کسب کند و برآیند شناختی آنها را به دست آورد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۴۱۲). معرفت ناقص حس‌گرا از لحاظ رفتاری، گرایش به بعد حسی را ایجاد و گرایش به نامحسوسات را تضعیف می‌کند. جنبش علمی غرب، که روابط بین‌الملل کنونی نیز بر مبنای آن بنیان نهاده شده است، انسان را حیوان می‌انگارد و روابط بازیگران انسانی را حیوانی تعریف می‌کند (همان، ج ۴، ص ۹). در پی حیوان‌انگاری بشر، تنها تمایلات حیوانی بر رفتار کنشگران حاکم می‌شود و تعامل بازیگران بر اساس سلطه منفعت‌طلبانه و یا خشونت خواهد بود (همان، ج ۸، ص ۹۵).

### ۱-۲-۲-۱. عامل اغفال فطری

۱-۲-۲-۱-۱. **تنافی ارزش‌های انسانی با منافع مستکبران**  
مهم‌ترین و اصولی‌ترین ارزش انسانی و فطری «عدالت‌خواهی و انصاف» است (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۹۰). از آن رو که همه انسان‌ها (حتی مستکبران و قدرتمندان) در مواقعی که در موضع ضعف قرار می‌گیرند خواهان برخورد عادلانه و منصفانه با خویش هستند، فطری بودن این دو اصل اخلاقی محرز می‌گردد. فطرت انسان مبتنی بر حقایق خلق شده است که مجموعه آنها «دین» را تشکیل می‌دهد (ر.ک: روم: ۳۰). بدین‌روی، می‌توان اصول اخلاقی - فطری انسان را به‌مثابه دین، به‌عنوان یک تعدیل‌کننده روابط اجتماعی تعریف کرد. بازیگران بین‌الملل اگر رفتار و کنش خود را مطابق با گرایش‌های عدالت‌خواهی و انصاف‌مداری، که طی آن کنشگر قبل از هر تصمیم و اقدام، خود را در جایگاه بازیگر مقابل فرض می‌کند، تنظیم کنند، بسیاری از رفتارهای تمامیت‌خواهانه کنترل خواهد شد.  
کنترل رفتار بازیگران در رویه متحد ضداستکباری و سلطه‌ستیزی، فرصتی برای بروز کنش سودجویانه مستکبران باقی نمی‌گذارد. امام خمینی دربارۀ رابطه بازیگران قدرت‌طلب ساختار ساز و این دو خصلت بنیادین فطری می‌گوید:

آنها البته با عدل و انصاف مخالف‌اند و آنها موافق به حقوق بشر نیستند. آنها حقوق اشخاص ابرقدرت را حفظ می‌کنند، به اسم حقوق بشر! (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۴۶۰).  
ظاهر کلام ایشان در این است که، عدل و انصاف با منافع مستکبران منافات دارد، و به‌عبارت دیگر، منافع مستکبران در مقابل ارزش‌های فطری و انسانی، مانند عدل و انصاف است و می‌تواند

به‌عنوان یک مانع خود را نشان دهد. بی‌توجهی به عدل و انصاف یک معنا دارد، و مخالفت با ارزش‌های فطری معنایی فراتر از آن. در پی بی‌توجهی بازیگران به ارزش‌های فطری - مانند عدل و انصاف - رفتارهای غیرانسانی بروز پیدا می‌کند. ولی مخالفت با ارزش‌های عام انسانی، مانند «عدالت‌خواهی» و «انصاف‌مداری»، از رفتار انسانی دیگر واحدهای سیاسی نیز جلوگیری می‌نماید و ساختار فراگیری را به وجود می‌آورد که هیچ بازیگری در پی بروز کنش فطری نباشد. مورگتا می‌گوید:

دولت حق ندارد اجازه دهد قباحات اخلاقی عملی، چون تجاوز به حریم آزادی، راه رفتار سیاسی موفق را، که خود ملهم از اصل «بقای ملی» است، سد کند (مورگتا، ۱۳۷۴، ص ۱۹؛ همو، ۱۹۷۳، ص ۱۲).

طبق این سخن، در عرصه بین‌الملل، هر رفتار آزادی‌خواهانه از سوی ملت‌ها، که از فطرت آنها ناشی می‌شود، محکوم به سرکوبی است.

### ۱-۲-۲-۲. آثار اغفال فطری

#### ۱-۲-۲-۲-۱. نیروسازی: ایجاد هویت و منافع

#### مشترک میان سلطه‌گران جهانی و منفعت‌طلبان ملل

تخصیص فطرت بازیگران، تنها در عرصه مادی و سوار شدن بر میل کمال‌خواهی آنها و استفاده از آن به‌عنوان یک وسیله، سبب می‌شود تا منفعت‌طلبان هر جامعه با نادیده گرفتن اصول دینی و فطری، برای رسیدن به منافع شخصی خود، خویشتن را به قدرتمندان نزدیک سازند و زمینه نفوذ قدرتمندان را در جوامع خویش فراهم آورند. آنها - درواقع - منافع دیگران (ملت‌ها) را برای تأمین منافع خویش قربانی می‌سازند (نادیده‌انگاری انصاف). امام خمینی دربارۀ منفعت‌طلبان می‌گوید: اینها به دنبال این هستند که از طریق باز کردن راه نفوذ، برای اربابان خود سلطه ایجاد کنند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۱۱۳)؛ زیرا منافع مشترکی میان آنها وجود دارد، و نزدیک شدن منفعت‌طلبان در چارچوب این واقعیت تبیین می‌شود. حذف ساختارهای دینی و اخلاقی، که - درواقع - کنترل‌کننده استبداد رأی است، سبب اولویت یافتن میل شخصی و بروز خوی استبدادی و استکباری در جامعه می‌شود.

بروز و گسترش خوی استبدادی و سلطه‌جویی (ضد فطری)

در یک جامعه، رفتار بازیگران را از کنش خصمانه متکبرانه تا

دو دسته «سخت» و «نرم» تقسیم کرد (سنجایی، ۱۳۷۵، ص ۷۷-۱۱۸؛ کالینز، ۱۳۷۰، ص ۳۰۹-۳۸۵). نوع نگرش امام خمینی<sup>ع</sup> به قدرت، با نوع نگاه اندیشمندان سکولار متفاوت است. ایشان به جای تقسیم قدرت، به دو مقوله سخت و نرم، آن را به دو دسته «مادی» و «معنوی» تقسیم می‌کند (سلمانیان، ۱۳۹۰، ص ۲۲۳-۳۰۰).

### ب) بی‌رقیب بودن قدرت معنوی

یکی از منابعی که می‌تواند منشأ قدرت معنوی محسوب شود، فطرت و اصول فطری، مانند «آزادگی» است. فطرت انسان برای حفظ آزادی و استقلال ذاتی خود، رفتارهای فرامادی را به انسان تجویز می‌نماید که مؤلفه‌های مادی توان مبارزه با آن را ندارند. اصول فطری و رفتار مبتنی بر آن، همانند آموزه‌های دینی، قدرت معنوی در انسان به وجود می‌آورد که معادل مادی ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ج ۲، ص ۱۳۰؛ ج ۳، ص ۵۲۳؛ ج ۴، ص ۳۷ و ۱۵۲-۱۵۳). امام خمینی<sup>ع</sup> «شهادت در راه آزادگی» و «زندگی افتخارآمیز و رادمردانه» را وسیله‌ای برای ملت‌ها برمی‌شمارد و از ملت‌ها می‌خواهد به سوی زندگی افتخارآمیز و آزادگی، که از اصول فطری است، روی آورند (همان، ج ۱۰، ص ۴۲۰؛ ج ۲۱، ص ۸۲). از منظر ایشان، فطرت انسانی برای پذیرش هر چیزی دلیل می‌خواهد و هیچ چیز را بدون دلیل نمی‌پذیرد (همان، ج ۴، ص ۳۱۸). شهادت مصداق اتم رفتار و عمل فطری است که در آن، انسان در مقابل تحمیل عقیده و یا سلب استقلال می‌ایستد و تا پای کشته شدن، در مقابل هر قدرت مادی مقاومت می‌کند. آنچه سبب می‌شود انسان به چنین عملی دست بزند، اصول فطری اوست. توجه به فطرت و اصول آن و به‌کارگیری خاصیت سبیری‌ناپذیری آن در امور معنوی و فرامادی سبب می‌شود انسان عملی را انجام دهد که هیچ قدرت مادی توان رویارویی و شکست آن را ندارد.

### ج) تفاوت قدرت نرم با قدرت معنوی

آنچه در محافل غربی و سکولار تحت عنوان «قدرت نرم» و در مقابل «قدرت سخت» مطرح می‌شود - در واقع - به قدرت مادی برگشت دارد و با قدرت معنوی مطرح‌شده از سوی امام راحل متفاوت است. به عبارت واضح‌تر، قدرت مادی به دو دسته سخت و نرم تقسیم می‌شود و همه مؤلفه‌هایی که به عنوان قدرت نرم معرفی

سکوت در برابر تعدی و یا چابلوسی نوکرانه تنظیم می‌نماید (شوستروم، ۱۳۶۹، ص ۱۵).

رفتار منفعت‌طلبان مستکبر در جوامع داخلی متکبرانه، و در عرصه بین‌الملل و در مقابل قدرت‌های استکباری چابلوسانه و نوکرانه است. امام خمینی<sup>ع</sup> خطاب به حکومت استبدادی و پادشاهی ایران، که در ساختار استکباری قدرت ایفای نقش می‌کرد، می‌گوید:

اگر این فشارها از ناحیه انگلیس یا آمریکا است، به ما بگویند تا ما خودمان با آنها برخورد کنیم. اگر الزامات بین‌المللی است، باز هم به ما بگویند تا فکر دیگری بکنیم. این دولت‌های غیرقانونی از جان ما چه می‌خواهند؟ (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۶۱).

هدف ایشان از پرسش استنطاقی و یا اعجازی این است که پاسخ ندادن دستگاه حاکم ذات منفعت‌طلبی‌اش را نمایان کند. بی‌اعتنایی نسبت به پاسخ، به معنای آن است که دستگاه حاکم، خود رفتار ضدفطری را پذیرفته است و در چارچوب آن عمل می‌کند و برای حفظ منافع درگرو خویش، اصلاً نمی‌خواهد که این نظام تغییر نماید. با توجه به نگرش امام خمینی<sup>ع</sup> درباره فطرت انسان، و شناخت‌شناسی ناقص مکاتب غیرالهی، می‌توان گفت: ساختارسازان مستکبر بین‌الملل در طرحی حساب‌شده، قوه فطری انسان را از مقوله «تهدید» به مقوله «فرصت» تبدیل کرده و هویتی مستکبرانه برای آنها تعریف نموده‌اند. متوجه کردن بازیگر به منافع مادی صرف، او را به وسیله‌ای تبدیل می‌کند که برای رسیدن به منافع شخصی، هر پیشنهادی را می‌پذیرد. هیچ‌یک از ارزش‌های انسانی نمی‌تواند مانع اقدام غیرانسانی این بازیگران باشد.

### ۲-۲-۲-۱. خلع سلاح

مخالفت بازیگران داخلی و یا خارجی برای هر یک از بازیگران مستکبرشده (قدرتمند و چابلوس) تهدیدزاست؛ زیرا تکرار هر رفتار مخالف می‌تواند رویه جدید رفتاری مبتنی بر مقاومت (در مقابل سکوت) را ایجاد کند. از این رو، هر منبع، هدف، روش، وسیله و یا راهی که ممکن است مخالفان علیه منافع مستکبران استفاده کنند، باید کنترل شود.

### الف) اقسام قدرت

قدرت را در سطوح فردی (شخصیتی)، ملی و فراملی می‌توان بررسی کرد. بر اساس مؤلفه‌های شکل‌دهنده قدرت، اقسام آن را می‌توان به



می‌شود مادی هستند (نای، ۱۳۸۹، ص ۸۵-۸۶)، و حال آنکه قدرت معنوی از حیث جنس، با دو نوع قدرت سخت و نرم متفاوت است.

#### د) محرومیت مستکبران از قدرت معنوی

مستکبران از آن‌رو که فطرت خویش را به اصول فرامادی توجه نمی‌دهند و تمام توجه فطرتشان به منافع مادی است، توان انجام عمل فطری معنوی را ندارند، و از قدرتی همسنگ قدرت معنوی و برخاسته از فطرت بی‌بهره‌اند. امام خمینی علیه السلام در این باره خطاب به تهدیدهای کارتر می‌گوید: «ملتی که شهادت دارد، ترس ندارد. کارتر باید بترسد» (همان، ج ۱۱، ص ۳۲۶). استنتاج ایشان درباره لزوم ترس کارتر این است که تمام ابزارها و مؤلفه‌های قدرتی که وی در دست دارد مادی است و بازیگر مقابل او (ملت ایران) از اهرم و قدرت مادی، که در اختیار اوست، هراسی ندارد و به هیچ‌وجه تسلیم نمی‌شود. وجود قدرت معنوی، حریف را در موقعیت خلع سلاح قرار می‌دهد، به گونه‌ای که او به این نتیجه می‌رسد که تمام مؤلفه‌های قدرت وی برای کنترل رفتار طرف مقابل ناکارآمد است، و این عامل هراسی است که امام به آن اشاره می‌کند.

#### ه) راهبرد خلع سلاح در مقابل خلع سلاح

راهبرد «بیشینه‌سازی قدرت» بر افزایش حداکثری و همه‌جانبه آن و در مقابل، کاهش و در مرتبه پایین نگه‌داشتن قدرت دیگر بازیگران بین‌المللی مبتنی است. بر این اساس، قدرت‌های مطرح در عرصه بین‌الملل تلاش دارند از قدرت یافتن سایر واحدهای سیاسی در حیطه قدرت مادی جلوگیری کنند و برتری خویش را در این زمینه حفظ نمایند. در مقابل، بی‌بهرگی آنها از قدرت معنوی، تلاشی مضاعف بر آنها تحمیل می‌کند تا مؤلفه‌های ایجادکننده این سنخ از قدرت را از صحنه اجتماعی - بین‌المللی حذف کنند. با توجه به مطالب ذکر شده، قدرتمندان مادی‌گرا برای همسان‌سازی سنخ قدرت در عرصه بین‌الملل، سعی دارند مؤلفه‌های قدرت معنوی را حذف کنند، تا تنها قدرت موجود در میان بازیگران مادی باشد. این در حالی است که خود در این سنخ از قدرت، دست برتر را دارند. امام راحل در این باره می‌گوید:

فرهنگ را مأمورند که عقب‌دارند؛ نگذارند انسان پیدا بشود؛ نگذارند یک آدم‌های تحصیل کرده صحیح مستقل پیدا بشود که مستقل فکر کند. می‌خواهند نگذارند که نسلی پیدا بشود که مستقل فکر بکند و زمام مملکت را آنها بخواهند

دست بگیرند (همان، ج ۴، ص ۲۰۸).

تربیت غرب انسان را از انسانیت خودش خلع کرده است (همان، ج ۸، ص ۹۵).

استفاده امام خمینی علیه السلام از کلماتی مانند «انسان»، «انسانیت» و «استقلال»، بیانگر توجه ایشان به رابطه میان فطرت، عمل فطری و استقلال است. در صورتی که انسان به بعد معنوی فطرت خویش توجه یابد، به صورت مستقل، متناسب با اقتضای انسانیت خویش تصمیم می‌گیرد و در این صورت، از کنترل قدرتمندان خارج می‌شود. منظور امام راحل از «انسان» بازیگری است که فطری عمل می‌کند و مبنای کنش او ارزش‌های فطری و آگاهی متناسب با آن است. اگر منابع، هدف، روش و وسایلی که بازیگران در مسیر قطع تمامیت‌خواهی مستکبران از آن استفاده می‌کنند همه مادی باشد، مقابله با آن آسان است؛ زیرا در این صورت، میدان عمل و معیار بازی در آن، مادی است و مستکبران در این حوزه، دست بالای قدرت مادی را دارند. ولی اگر منبع، هدف، روش و وسایلی که در مسیر مبارزه با سلطه‌طلبی مستکبران از آنها استفاده می‌شود غیرمادی باشد، از آن‌رو که قدرتمندان و عناصر مستکبر وابسته به آنان از قدرت همسنگ آن برخوردار نیستند، مقابله دشوار خواهد بود. مقابله با بازیگری که برای استقلال خود و سایر واحدهای سیاسی منازعه می‌کند و علاقه‌ای به بده - بستان در حوزه منافع مادی ندارد، به راحتی امکان‌پذیر نیست. معامله‌گر بودن، ترسیدن و عقب‌نشینی نکردن بازیگران، قدرتی را به وجود می‌آورد که با هیچ‌یک از ابزار مادی قابل کنترل نیست. در مقابل، شکل‌گیری ساختار مادی‌گرایی فطری در فضای روابط بین‌الملل به نوعی خلع سلاح مستضعفان از سوی مستکبران است.

#### ۳-۲-۲-۱. ناامنی

دولت‌ها به صورت خودکار، با تبلیغات وسیع مادی در زمینه انواع شهوات، بازیگران را بر ارزش‌های مادی متمرکز می‌کنند و فرصت توجه و تفکر را از آنها می‌گیرند. رفتار کنشگران در این ساختار، فطری، ولی صرفاً مادی است. به عبارت واضح‌تر، تلاش و کنش واحدهای بین‌المللی، در جهت رسیدن به منافع مادی، غیرمنطقی، دیوانه‌وار و وحشیانه است؛ زیرا محرک بازیگران فطرت (میلی سیری‌ناپذیر) است، و مصداق انتخاب شده توسط آنها (منافع مادی) است. تمامیت‌خواهی فطری، آنها را در منافع مادی محدود، بروز

موجود مبتنی بر حذف مؤلفه‌های ضداستبدادی باشد، رویه‌های رفتاری استبدادی نیز پابرجا خواهند بود و رابطه رفتاری ظلم و ظلم‌پذیری ادامه خواهد یافت. در این نظام رفتاری، همیشه جهت حرکت منافع به سوی قدرت‌های جهانی خواهد بود و «امنیت» صرفاً معنای «امنیت قدرتمندان» خواهد بود. تصور تأمین منفعت و برقراری امنیت برای مستضعفان بیهوده و بی‌معناست. بنابراین، برای تحقق امنیت عمومی بین‌المللی، باید نظام رفتاری حاکم بکلی تغییر کند.

«اصلاح نظام مجموعه‌های اجتماعی و سیاسی» در جایی کاربرد دارد که مبانی و مؤلفه‌های بنیادین نظام از سوی اصلاح‌طلبان پذیرفته شده و در برخی عوامل روبنایی، درخواست بازسازی داشته باشند. نظام رفتاری سلطه اساس وجودی خود را بر نفی امنیت و سلب منافع اکثریت بازیگران بین‌المللی قرار داده است. مبانی‌ترین نیاز هر واحد سیاسی و بازیگر دولتی و غیردولتی بقا و تأمین امنیت است.

با توجه به اینکه اصلاح‌طلبان وضع موجود واحدهای سیاسی هستند که سلب امنیت شده‌اند، و به دنبال تأمین نیاز اساسی خود هستند، راهکاری بجز تغییر نظام در مبانی پایه‌ای، که به معنای براندازی است وجود ندارد. نگرش امام خمینی<sup>ع</sup> به ارزش‌های دینی و انسانی به عنوان عوامل ضداستبدادی و استکباری و تأکید ایشان برای اشاعه اسلام در جهان و توجه دادن ملت‌ها به ارزش‌های انسانی بیانگر رویکرد تغییری و نه اصلاحی ایشان نسبت به نظام بین‌الملل است.

رفتارهای غیرانسانی را به دنبال خواهد داشت. به عبارت واضح‌تر، فطرت انسان خواهان رسیدن به خیر نامحدود است، ولی مصداق آن را منافع محدود تشخیص می‌دهد. تلاش نامحدود بر سر منابع محدود، ناآرامی دایم در جامعه انسانی به وجود می‌آورد. امام خمینی<sup>ع</sup> درباره وجود رویه تربیت‌محور در میان دولت‌ها در عرصه بین‌المللی می‌گوید: تربیت مادی‌گرایانه غرب توجه فطری انسان را از ارزش‌های معنوی بازداشته و او را با تمرکز سیری‌ناپذیر بر ارزش‌های مادی، به یک حیوان درنده‌خو و وحشی مبدل ساخته است که در هر برهه از زمان، موجب ناامنی‌های گسترده‌ای می‌شود: غرب دارد دنیا را به صورت یک جنگنده، به صورت یک وحشی بار می‌آورد. تربیت غرب انسان را از انسانیت خودش خلع کرده، به جای او یک حیوان آدمکش گذاشته است! الآن شما در هر جای دنیا که ملاحظه می‌کنید - الآن هم که یک آرامشی فرض کنید در دنیا هست و جنگ‌های عمومی نیست - در هر مملکتی که می‌بینید، با دخالت همین آمریکا و با دخالت همین شوروی آدم‌کشی هست. افغانستان الآن آدم‌کشی است. به دخالت شوروی. در بسیاری از جاها؛ لبنان هم آدم‌کشی است به دخالت آمریکا. غرب حیوان بار می‌آورد؛ آن هم نه حیوان آرام، یک حیوان وحشی! آدم‌کش! آدم‌خوار! (همان)

به نظر ایشان، تلاش حکومت‌ها و قدرتمندان جهانی برای غافل کردن انسان از فطرتش، در جهت پیشینه کردن منافع خود، بازیگرانی را هویت داده است که منافع شخصی خود را بر مصالح عمومی و بشری مقدم می‌دارند و دایم به دنبال سلب امنیت عمومی سایرین هستند. از سوی دیگر، همه بازیگران در سطح پایینی از قدرت نگه داشته می‌شوند و قدرت معنوی نیز از آنها سلب می‌شود و زمینه سلب امنیت عمومی بازیگران با ایجاد سلطه مستکبران جهانی بر منابع، منافع و امنیت آنها فراهم می‌گردد.

### نتیجه‌گیری

بازیگران قدرت‌طلب جهانی برای ایجاد نظام ارتباطی واحد و سلطه‌پذیر در سراسر جهان، رفتارهای ساختارساز متوالی را از خود بروز داده‌اند. سکوت و پذیرش بازیگران منفعل سبب پیدایش و استحکام این رویه‌های رفتاری شده است. از آن نظر که اصول دینی و فطری انسانی، اساس سلطه انسان‌ها بر یکدیگر را نفی می‌کند، زمینه حذف آنها را از بستر اجتماعی و کنش سیاسی واحدهای بین‌الملل نیز فراهم آورده است تا لوازم سلطه قدرت‌طلبان بر بازیگران مستضعف فراهم شود. تا زمانی که رویکرد نظام بین‌الملل

چهارم، تهران، ثالث.

هیدجی، محمدعلی و علی‌اکبر ولایتی، ۱۳۸۱، رساله دکاتیه، تهران، وزارت امور خارجه.

Morgenthau, Hans J, 1973, *Politics and among nations: the struggle for power and peace*, Kenneth W. Thompson, New Delhi, Kalyani Publishers.

## منابع.....

- آقابخش، علی و مینو افشاری، ۱۳۷۹، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.
- رونون، پیر و ژان باتیست دورول، ۱۳۵۴، تاریخ روابط بین‌الملل، ترجمه احمد میرفندرسکی، تهران، دانشگاه حقوق و علوم سیاسی.
- سلمانیان، حسنعلی، ۱۳۹۰، قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی \*، قم، مجلس خبرگان رهبری.
- سلیمانی، جواد، ۱۳۸۴، از عدالت‌خانه تا مشروطه غریبی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- سنجایی، علیرضا، ۱۳۷۵، استراتژی و قدرت نظامی (مسائل نظامی استراتژیک معاصر)، تهران، پازنگ.
- سیف‌زاده، حسین، ۱۳۸۲، مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران، وزارت امور خارجه.
- شوستروم، اورت، ۱۳۶۹، روان‌شناسی انسان سلطه‌جو، ترجمه قاسم قاضی و غلامعلی سرمد، چ چهارم، تهران، سپهر.
- کاظمی، علی اصغر، ۱۳۷۳، روابط بین‌الملل در تئوری و در عمل، چ سوم، تهران، قومس.
- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ریشه‌های تهاجم، تحقیق فرهاد درویشی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۶، اخلاق در قرآن، تدوین محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی \*.
- مورگنتا، هانس جی، ۱۳۷۴، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، وزارت امور خارجه.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۳، چهل حدیث، چ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی \*.
- \_\_\_\_، ۱۳۷۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی \*.
- \_\_\_\_، ۱۳۷۹، صحیفه امام، چ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی \*.
- \_\_\_\_، ۱۳۸۱، تقریرات فلسفه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی \*.
- نای، جوزف، ۱۳۸۹، قدرت نرم، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، چ سوم، تهران، دانشگاه امام صادق \*.
- نجفی، موسی، ۱۳۷۵، اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب‌شناسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- \_\_\_\_، ۱۳۹۱، اندیشه تحریم و خودباوری، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۳، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از وستفالی تا امروز، چ هفتم، تهران، قومس.
- وثیق، شیدان، ۱۳۸۴، لانیسیته چیست، تهران، اختران.
- هایدن، استفن، ۱۳۷۹، روابط بین‌الملل و جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه جمشید زنگنه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- همیلتون، ملکم بی، ۱۳۹۲، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، چ